

مکان امام اکرمین بقدر قدرت و قوتی داشت
 از خواص گفت بروید و امام را بطرف وادب پیش
 من آرید هر چند گفتند که چون او فرمان شما بچرت
 کرده چرا او را بخدمت باید خواند فرمود که تا سخن او بشنوم
 بجز خبری بنگ حرمت چنین بزرگی نتوان کرد چون امام
 عبد الملک را بجا آمدند برخاست و بجهان تحفه درخت
 که در خانه پوشیده بود کفشی در پای کرده بیارگاه سلطان
 آمد چون حجاب اینصورت نشان کردند بر عرض رسانید
 که امام بدان قناعت نکرده و اکنون بر خشت خانه بگردد
 شمای آید و رعایت حرمت مجلس نمی نماید سلطان
 تغییر نداده شد و با وجود رعایت حرمت فرمود و امیر
 الحجاب را فرستاد که چرا بدین طریق آمده چه معلوم
 که بدین شیوه پیش سلطان رفتن ترک ادبست
 امام او را ملامت کرد و گفت باید که سلطان جواب بدهد

بدان

چه دیگری تقریر آن باز نیتواند کرد چون بحضرت شاه رسید
 گفت ای پادشاه من بهین جادگار نگذارم و روا باشد
 جادگار که در خدمت خدای توان پوشیده در خدمت سلطان
 نیز نشاید لیکن چون عادت رخصت که بشل این جاد پیش
 پادشاهان نرودند خواستم که رعایت ادب نماید و در
 لایق و مومن پوشش فاما در آن ساعت که فرمان رسید
 بهین جاد نشسته بودم ترسیدم که تا تغییر نکند در کجی
 واقع شود و بواسطه آن تاخیر فرستگان نام مرا در
 باغبان و دفاتر پادشاه اسلام نویسد و اگر بکند
 نیز زنده بود می توانی پایدی تا از فضیلت سار خود
 طاعت او سلطان محروم نکشتی سلطان فرمود چون
 اطاعت پادشاه این مرتبه واجب میدانی بواجب
 امر من منادی میکنی امام گفت هر چه بفرمان دارد
 بر او اجابت که از ما پرس چه حکم شریعت عزادان بجا